خارج اصول

جلسه77 \* دوشنبه 14/ 11/ 98

موضوع: مسأله ی ضد

­­­­­­­­­­­­­­­­­­بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین.

لا حول و لا قوة الّا بالله العلی العظیم.

\*\*\*\*\*\*\*

کلام در فرمایشات محقّق نائینی و اشکالات محقّق خوئی بود. بحث به اینجا رسید که حیثیّت بحث در مباحث عقلی، مهمترین وجه مایز بین مباحث می باشد؛

حیثیّت در کلام محقّق نائینی، حیثیّت تضادّ است. ملاحظه ی ضدّین با لحاظ مقارنة، باعث شد که ایشان قائل شود به اینکه رتبه ی مانع، متأخّر از رتبه ی مقتضی و شرط است؛ و از تقارن ضدّین کشف می شود که هیچکدام مقتضی ندارد. دلیل این مطلب، همان کبرای کلّی اتّفاقی است یعنی «اقتضاء المحال محال».

اما حیثیّت در کلام محقّق خوئی، حیثیّت علّت و معلول است؛ لازمه ی این حیثیّت این است که مقتضی در ناحیه ی علّت و معلول موجود باشد تا مانعیّت و عدم مانعیت برای این علّت معنا پیدا کند؛ لذا فرمایش محقّق خوئی در مثال رطوبت و احراق بیان علّت و معلول است؛ هر علّتی که بخواهد معلولی را ایجاد کند لازمه اش آن است که مقتضی و شرط آن را داشته باشد؛ یعنی احراق که در ناحیه ی علّت قرار دارد، وجود آتش و تماس آن با اشیاء، جزء العلة است که با نبودن مانع، تبدیل به علّت تامّه می شود و رطوبت بعنوان مانع در صورت منتفی شدن، متمّم علّیّت تامّه است.

بنابراین در مثال مذکور، حیثیّت علّیّت و معلولیّت لحاظ می شود نه حیثیت تضاد که باعث شود قانون علّت و معلول مخدوش شود.

در نتیجه فرمایش محقّق خوئی (که فرمود: رطوبت و احراق یا متضادّین هستند یا نیستند؛ اگر متضادّین باشند، احراق مقتضی ندارد و اگر متضادّ نباشند، مانعیّت معنی ندارد؛ در نتیجه باید قائل شد به اینکه هر ضدّی با قطع نظر از ضدّ دیگر مقتضی دارد) مغالطه است. زیرا اوّلاً مثال ایشان از مقوله ی حیثیّت علّت و معلول است نه حیثیّت تضادّ؛ ثانیاً سلّمنا که رطوبت و احراق ضدّین باشند، از بحث حیثیّت علّت و معلول خارج شده و حیثیّت تضادّ خواهند داشت؛ لذا باید بگوییم هیچکدام مقتضی ندارد؛ در نتیجه حرف محقّق نائینی ثابت می شود.

تا اینجا نکته ی اوّل و دوّم تمام شد.

اما نکته ی سوّم این بود که محقّق نائینی ضدّین را به نقیضین قیاس کرد به اینکه اگر در باب تضادّ قائل به مقدّمیّت شویم، در باب تناقض نیز باید قائل به مقدّمیّت شویم. این در واقع اشکال نقضی به قائلین به مقدّمیّت است. محقّق خوئی و محقّق اصفهانی این اشکال نقضی را وارد نمی دانند.

محقّق نائینی می فرماید:

إذا عرفت ذلك، فاعلم انه ممّا يتفرّع على ما قلناه من تأخّر رتبة المانع عن المقتضى و الشّرط، هو عدم إمكان جعل أحد الضّدين شرطا و الآخر مانعا، و انّ مثل هذا الجعل ممتنع، كما استقصينا الكلام في ذلك في «رسالة اللّباس المشكوك»[[1]](#footnote-1) عند بيان كون اللّباس من محلّل الأكل شرطا أو انّ كونه من محرّم الأكل مانعا، حيث أوضحنا بما لا مزيد عليه في ذلك انّه لا يمكن الجميع بين هذين الجعلين.[[2]](#footnote-2)

در باب لباس مصلی آیا مأکول اللحم بودن شرط است یا غیر مأکول اللحم بودن مانع است؛ یعنی شرط وجودی است یا عدمی؟ سیأتی.

(پایان)

1. . این رساله در علم فقه از نظر علمی بی نظیر است؛ فقه عجین شده ی با اصول است و برای اجتهاد کافی است؛ در نجف مشهور است که هر کس این رساله را بفهمد، مجتهد است. [↑](#footnote-ref-1)
2. . فوائد الاصول، ج‏1، ص: 308 [↑](#footnote-ref-2)